

از برخی بیانات
استاد چنین
برمی آید که همه
مدرکات درست
آدمی جزء دین
هستند و آنچه عقل
در هر مرتبه‌ای از
مراتبش می‌فهمد،
همه جزء دین
شمرده می‌شوند.
طبق این بیان،
حتی ادراکات حسی
هم در صورتی
که درست باشند،
باید جزء دین
باشند؛ مثلاً این که
درختی پیش روی
ما قرار دارد، جزء
عقاید دینی است.
به تصریح ایشان،
مطالعه فعل خدا
-مانند مطالعه قول
خدا- دین‌شناسی
است. آیا واقعا
چنین است؟ به نظر
می‌رسد، این مطلب
با تعریف خود ایشان
از دین سازگار
نیست

نمی‌تواند پیدایش انسان از طریق دیگر را نفی کند یا پیدایش معجزه‌آسای آدمی را آن گونه که در کتب آسمانی آمده، انکار نماید. یافته‌های تجربی هیچ‌گاه نمی‌توانند با معارف تجریدی برهانی یا نقلی تعارض داشته باشند. اگر محدوده معارف یادشده را درست بشناسیم، با تعارضی غیرقابل حل روبه‌رو نخواهیم شد. مشکل زمانی رخ می‌نمایند که گروهی متعصب و متعصب، از دو طرف، «از مرز تجرید به تجربه یا از حد تجربه به تجرید تجاوز کنند و این تضارب آرای میمون را به تحارب و کارزار مشؤوم مبدل نمایند.» برخی از حوزه‌های دین، خارج از قلمرو علوم تجربی هستند؛ بنابراین، علوم تجربی در آن حوزه‌ها هیچ‌گونه داورای ندارند. علوم تجربی نمی‌توانند در باب اموری مانند معجزات و کرامات اظهارنظر کنند یا از تأثیر اموری چون دعا، صدقه و صلهرحم سخن گویند. مواردی که به ظاهر ناقض اند، در حد جدال با آن آموزه‌ها باقی می‌مانند و هرگز توان ابطال آن‌ها را ندارند. به عبارت دیگر، این آموزه‌ها به گونه‌ای در شریعت بیان شده‌اند که با تجربه نمی‌توان به ابطال آن‌ها پرداخت. تمام قیود، شرایط و موانع تأثیر این گونه اعمال به‌طور صریح و با هم بیان نشده است. دخالت احوال درونی مانند اخلاص و حضور قلب و مانعیت مسائلی مثل ریا، امری نیست که با مشاهده تجربی بتوان آن را آزمود... از این‌رو، با تکیه بر تجربه، نمی‌توان دخالت علل و عوامل فراطبیعی را نفی کرد. انتظار اثبات و نفی فلسفی از علوم تجربی، اصولاً انتظاری نابه‌جاست...

در متون دینی، به مسائل تجربی فراوانی پرداخته شده که ممکن است با یافته‌های تجربی ناسازگار باشند؛ اما این ناسازگاری باید به شیوه‌هایی که اشاره شد، حل شود. به‌طور کلی، نسبت میان عقل و نقل بدین شکل است که «گاهی تعارض علاج‌پذیر را به همراه و زمانی تعاضد سودمند را به دنبال دارد و گاهی تخصصی یا تنقید لبی را دربر دارد و زمانی توزیع وظیفه و عدم دخالت هیچ‌کدام در شأن دیگری را به بار می‌آورد و هنگامی نیز ممکن است حکم دیگری را در بر داشته باشد. به هر تقدیر، مجالی برای جدانگاری عقل و نقل نیست.» باید افزود که مراد ما از علم دانش معتبر برهانی یا اطمینان‌آور است، نه حدس و فرضیه. فرضیه علم نیست و حجتی ندارد؛ از این‌رو، توان معارضه با نقل را ندارد. چنان که گفتیم، حتی علم یقینی نیز معارض دین نیست؛ گرچه ممکن است معارض با نقل باشد.

علم سکولار نداریم!

یکی دیگر از فایده‌های قرار دادن عقل در درون هندسه معرفت دینی، اسلامی شدن علوم است. اگر عقل -مانند نقل- حجت دینی باشد، محصولات آن در علوم مختلف فلسفی، ریاضی، طبیعی و انسانی نیز به منزله معارف دینی خواهند بود. در واقع برای اسلامی‌سازی علم، باید نحوه نگاه ما به علوم و ارتباط آن‌ها با یکدیگر تصحیح شود. هر علمی زیرمجموعه‌ای از یک جهان‌بینی است. نگاه الحادی به علم، ناشی از فلسفه علم الحادی می‌باشد که آن نیز محصول فلسفه الحادی است؛ چنان که نگاه دینی به علم از فلسفه علم دینی سرچشمه می‌گیرد که آن نیز محصول فلسفه الهی

است. بر این مبنا، علم یا الهی و دینی است یا الحادی؛ پس، علم سکولار به معنای علم خنثی و بی‌طرف نداریم. البته ممکن است که عالم تجربی، به فلسفه علم و فلسفه مطلق توجهی نداشته و از این لحاظ بی‌طرف و فاقد موضع فلسفی باشد؛ ولی علم چنین نیست.

علوم تجربی موجود و مطالعه لاشه طبیعت

اما علم موجود چه شکلی دارد و چگونه باید آن را رفع نمود؟ تخصصی شدن علوم و جدا شدن آن‌ها از هم و بی‌خبری عالم هر دین از علوم دیگر، از زمینه‌های بروز تعارض و ناسازگاری در روزگار جدید است. در گذشته که علوم مختلف همراه با فلسفه و الهیات آموخته و پرورانه می‌شد و جهان‌بینی جامعی

به‌دست می‌آمد، چنین ناسازگاری‌هایی ظهور نمی‌کرد. با جدا شدن علوم، توجه به علت فاعلی و غایی نیز از علوم خاص، خارج و اهتمام علوم طبیعی به مطالعه علل قابلی منحصر گردید؛ در حالی که اساس نظام علی جهان مبتنی بر علت فاعلی و غایی است.

بر این اساس، علم تجربی موجود معیوب است، زیرا در سیری افقی به راه خود ادامه می‌دهد؛ نه برای عالم و طبیعت مبدئی می‌بیند و نه غایت و فرجامی برای آن در نظر می‌گیرد و نه دانشی که خود دارد عطای خدا و موهبت الهی می‌یابد. این نگاه که واقعیت هستی را مثله می‌کند و طبیعت را به عنوان خلقت نمی‌بیند... بلکه صرفاً به مطالعه لاشه طبیعت می‌پردازد، در حقیقت، علمی مُردار تحویل می‌دهد؛ زیرا به موضوع مطالعه خویش به چشم یک مردار و لاشه می‌نگرد. احیای این مردار و برطرف کردن نقص این دانش معیوب (که از آن به اسلامی کردن علوم و دانشگاه‌ها تعبیر می‌شود)، در گرو تغییر اساسی در نگاه به علم و طبیعت و تدوین متون درسی سرآمد و صاعد و هماهنگ دیدن حوزه‌های معرفتی و بازگشت طبیعیات به دامن الهیات است.

برای اصلاح علم موجود، باید فلسفه و جهان‌بینی حاکم بر آن را اصلاح کرد. جهان‌بینی حاکم بر علم موجود، به جهت غفلت از مبدأ و معاد، منقطع‌الأول و الآخر است. در نگاه اسلامی، جهان‌بینی را نباید از علم طلب کرد؛ بلکه عقل برهانی و نقل معتبر عهددار ارائه آن هستند. اگر در شناخت موجودات علل چهارگانه را در نظر بگیریم، نگاه ما به عالم و علوم متفاوت خواهد بود. با نگاه توحیدی، به جای طبیعت، باید از خلقت سخن گفت، همان‌طور که صنعت نیز به خلقت برمی‌گردد؛ چراکه هر علم و فنی موهبت خداست. با این نگاه، همچنین، همه علوم دینی هستند. از این منظر، در شناخت پدیده‌های طبیعی مانند نفت، باید از مبدأ فاعلی آن و نیز کیفیت و غایت خلقت آن سخن گفت. محقق موحّد خدا را خالق همه‌چیز و معلم و مُلهم علوم و معارف و دستاوردهای علمی خود را موهبت الهی می‌بیند؛ برخلاف قارون که علم را محصول فکر خود می‌دانست. عالم اسلامی علاوه بر عقل، به نقل نیز توجه می‌کند و از هدایت‌های آن بهره‌مند می‌شود؛ مثلاً عالم علوم طبیعی، افزون بر استفاده از روش‌ها و منابع علوم طبیعی، به منابع دینی نیز مراجعه می‌کند و از رهنمودهای آن بهره می‌گیرد.

در این نگاه، هر علمی الهی و دینی است (نه بشری و طبیعی)، و علم غیردینی و سکولار وجود ندارد؛ گرچه عالم ممکن است سکولار باشد. بر این اساس، هر علمی دارای حجت شرعی است. اگر گزاره‌های علمی بیان واقع باشد، ایمان به آن واقع لازم است و اگر مقتضی موضعی عملی باشد، التزام به آن لازم است. در علمی که نتایج عملی دارند مانند علوم پزشکی، مهندسی و هواشناسی، یافته‌های علمی اطمینانی حجت شرعی‌اند و آثار شرعی بر آن‌ها مترتب است. البته گاه نیز عقل و نقل حکم ارشادی و غیرالزامی را کشف می‌کنند که انسان در عمل به آن آزاد است.

تصحیح و تکمیل، به مثابه اسلامی کردن

بر این پایه، علم اسلامی را نباید از اساس متفاوت با علوم موجود پنداشت. اسلامی کردن علم تصحیح و تکمیل آن است، نه کنار نهادن روش تجربی و ارائه علومی به‌کلی متفاوت با علوم موجود. آن بخش از علوم موجود که مبتنی بر ادله و شواهد معتبر می‌باشد اسلامی است؛ علم در معنای واقعی آن، هیچ‌گاه غیراسلامی نیست؛ حتی اگر عالم آن علم ملحد باشد. در این دیدگاه، نسبیت و شکاکیت در علم مردود است. البته، قضایای علمی امکان ابطال دارند؛ اما این مسأله ضرری به حجت شرعی آن‌ها نمی‌زند. کشف بطلان یک نظریه و استنباط، در علوم دینی نقلی مانند فقه و تفسیر نیز روی می‌دهد اما این امر به دینی بودن علوم یادشده لطمه‌ای وارد نمی‌کند. همان‌طور

خلاصه نظریه ایستاد جواد
این است که: اولاً عقل در برابر
دین یا وحی نیست، بلکه در
برابر نقل است؛ ثانیاً عقل و
نقل هر دو در درون دین قرار
دارند، نه بیرون از دین و در
مقابل آن؛ ثالثاً عقل نیز مانند
نقل حجت و معتبر است و از
این جهت فرقی با آن ندارد.
بنابراین برای فهم دین، به هر
دو امر احتیاج است و با تکیه
صرف بر نقل، نمی‌توان به
معارف و احکام دینی دست
یافت.